

# وای از شب وای از زن بودن

مرد جوانی است ...

لباس ساده و مد روزی به تن دارد

ریش‌هایش را به مدل جالبی درآورده است.

موهایش هم به عقب شانه خورده اند.

وقتی سوار می‌شدم همه چیز خوب بود.

من طبیعی بودم!

مرد جوان طبیعی بود!

شب طبیعی بود!

سکوت طبیعی بود ...

همه چیز، درست وقتی شروع شد که ماشین وارد خیابانی شد که من آن را نمی‌شناختم.

وای! اینجا کجاست؟

وای! این مرد کیست؟

وای! کجا می‌رویم؟

از توی آینه نگاهش می‌کنم!

شاید بشود فکرش را خواند.

چشمم می‌افتد توی چشمش!

وای، عجب نگاه بی رحمی دارد.

دستش می‌رود سمت داشبوردا

وای، دنبال چه می‌گردد!

دستش بدور نواری قفل شد

بعد هم فرو کردش توی دهان مستطیل شکل ضبطش

شانه هایت را برای گریه کردن دوست دارم

چه خوب است که پشت چراغ قرمز ایستاده ایم

چه خوب است که دور و برمان اینهمه ماشین است

وای! کاش سرنشین یکی از ماشین ها آشنا بود

در را باز می‌کنم و می‌زنم به خیابان!

وای! عجب سکوت نفرینی‌ای

شانه هایت را برای گریه کردن دوست دارم ...

آخ! آقا!

می‌شود تا صبح ما همین جا بایستیم و شما نی بزنید؟

دست توی جیش می‌کند و پولی می‌گذارد در دست پیرمرد

خدرا شکر

حتماً آدم خداشناسی است که به فقیری کمک می‌کند  
بله! بله! مرد خوبی است! اینها همه اش توهمند من است!  
نه اشتباه نکن!

اصلاً گیرم خداشناس باشد و خوب!  
مرد یکدفعه می‌زند به سرش ... به شکمش ... به زیر شکمش ...

... شانه هایت را برای گریه کردن دوست دارم

چقدر توی آینه نگاهم می‌کند  
مردک عوضی! از جان من چه می‌خواهی?  
مبايل! مبايل!

یکی بباید کمک! دارم جان می‌دهم توی ماشین این مردک!  
کجا هستی؟ شماره ماشین چیست؟ نمیدانم ... نمیدانم ...  
نه! فایده‌ای ندارد  
تازه! اگر بفهمد مبايل دارم شاید جری تر شود

... شانه هایت را برای گریه کردن دوست دارم ...

می‌پیچد توی خیابان اصلی ... بعد هم توی میرزای شیرازی  
خدا را شکر بالاخره رسیدیم به یک خیابان آشنا  
وای نکند یکدفعه بزند توی فرعی؟!  
فرعی اول ... ورود ممنوع ... خیالم راحت شد  
فرعی دوم ... ورود ممنون ... خیالم راحت شد  
فرعی سوم ... نه! ورود آزاد است  
پس همه فرعی‌ها ورود ممنوع نیست  
چه کنم اگر بپیچد توی یکیشان؟

... شانه هایت را برای گریه کردن دوست دارم ...

مردک! مردنی است  
شاید زورم بهش برسد  
اصلاً با همین مبايل می‌زنم توی سرش  
بیخود قصه نباف دیوانه  
زورت که به یک مرد نمی‌رسد  
خوب فریاد می‌کشم، مثل آندفعه!  
چقدر هم بدردت خورد! نه؟

خوب پس چه! پس چه!  
در ماشین را باز می‌کنم و می‌پرم پایین! مثل آندفعه!  
اینجا که اتوبان نیست احمق!  
یک بیغوله بن بستی است که راه فراری ندارد!  
گیر می‌افتی ... گیر می‌افتی ...

... شانه هایت را برای گریه کردن دوست دارم

...

آه!

همه اش که همین آهنگ را می‌خواند  
دوباره دستش رفت سمت داشبورد  
نه! دنبال نوار نیست!  
دنبال چه هستی مردک؟!  
نکند چاقویی!  
یا ... یا ... یا چی?  
چه میدانم! نکند بیهوده شم کند! نکند ... نکند ...  
نکند چه؟

لعنت! من چه میدانم! هزار راه هست ... هزار راه ...  
حالا مثلا چه تحفه دلچسبی هستی! که مردک هوست را بکند?  
خفه شو! مرد که دنبال تحفه نیست احمق!  
هر چه که دستش بباید غنیمت است ...  
یعنی تحفه دلچسبی نیستی?  
ساکت شو ذهن لعنی ... دست از سرم بردار ...  
هستم ... نیستم ... ولم کن ...

...

شانه هایت را برای گریه کردن دوست دارم ...

...

نکند یک جانی باشد!  
عاشق کشتن زنهای جوان!؟  
آخ! نکند من تقاض دختری را پس بدhem که به این مردک نارو زده است!  
عجب مرگ احمقانه‌ای ...  
نگران احمقانه بودنش هستی?  
نه!

من نگران خودم هستم ...  
نگران جانم! جسم! آبرویم! آینده ام! زندگی ام ...  
می ت—————رسم لعنی ...

...

شانه هایت را برای گریه کردن دوست دارم ...

...

آخ! خدایا مرسی ... مرسی ...  
بالآخره رسیدیم به گاندی ...  
کوچه‌های سمت راستش به گمانم همه بن بستند ...  
نه! این یکی نبود ...  
خوب نباشد!

توی این ترافیک و شلوغی که دختر نمی‌شود دزدید ...

...

شانه هایت را برای گریه کردن دوست دارم ...

...

کله ام را می‌کنم بیرون پنجره و ها————ای!  
بلند نفس می‌کشم ...

تمام ش\_\_\_\_\_د دختر!!!!!!  
لعنت به دختر بودنت ...  
تمام شد ...

... شانه هایت را برای گریه کردن دوست دارم ...

پس امشب هم گذشت ...  
وقت زنگ زدن است!  
سلام خواهر!  
صدای ضبط را کم می‌کند ...  
کجایی؟ نزدیک ...  
صدای ضبط را بلند می‌کند ...  
نه بابا! پسر با شعوری است ...  
حیوانی! چه فکرهای بدی درباره اش کردم ...  
خدا مرا ببخشد ...

... شانه هایت را برای گریه کردن دوست دارم ...

راه پله‌های خانه را که بالا می‌رفتم ...  
پادم افتاد خیلی وقت بود این آهنگ هایده را گوش نکرده بودم ...  
انقدر حواسم به مزخرفات توی مخم بود که ...  
آه! لعنتم!

چقدر عالی بود شب و ولگردی و شانه هایت را برای گریه کردن ...  
نفرین به این شبها زن بودن ...

...

راه توده ۱۸۹، ۲۰۰۸، ۱۱،۰۸